

نظام طبقاتی در ریگ ودا و اوستا

دکتر سیدمحسن سعیدی مدنی*

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۵

تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۳

چکیده:

هدف این مقاله بررسی نظام طبقاتی کاست، در ریگ ودا و اوستا در دو جامعه باستانی هند و ایران می‌باشد. تصور این که بین آریایی‌های مهاجر هیچ و نه نظام طبقاتی وجود نداشته است، مشکل به نظر می‌رسد؛ چون سرودهای ریگ ودا و سروده‌های اوستا به سه طبقه مجزا اشاره دارند. این طبقات در ریگ ودا به نام‌های برهمن (روحانیان)، راجانیه (پادشاهان و اشراف)، وایزیه «وایسیاها» (کشاورزان، صنعتگران) بیان شده‌اند. همچنین این طبقات سه گانه را با اسامی آثروان (روحانیان)، رشتشتر (ارتشیان) و واستریه (کشاورزان و صنعتکاران) در اوستا آورده شده است. طبقه‌بندی آریایی‌ها نشان می‌دهد که ساختار طبقاتی ریگ ودایی با نظام طبقاتی اوستایی بسیار نزدیک است. این نشان می‌دهد که هر دو نظام، منشاء مشترکی داشته‌اند. از این رو ثابت می‌شود که مهاجرت آریایی‌ها به هند به صورت تدریجی از ایران صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: نظام طبقاتی، کاست، هند، ایران، ریگ ودا، اوستا، آریایی‌ها

مقدمه

مطالعه نظام طبقات اجتماعی و همچنین مطالعه رشد و توسعه آن در ایران و جهان، به ما این اجازه را می‌دهد که یک بررسی با ارزش و کلی از این پدیده اجتماعی داشته باشیم. تقسیم جامعه به گروه‌های متعدد بر اساس اصول گوناگون تقریباً یک طرح همگانی و جهانی است. هر جامعه‌ای خواه پیشرفته و یا ابتدایی اصولاً به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود. شواهد انسان‌شناسی به خوبی نشان می‌دهند که حتی جوامع ابتدایی، دارای تقسیم‌بندی‌های گروهی در داخل خودشان بوده‌اند. گاه تقسیمات جهت ایجاد قوانین ازدواج است و گاه مخصوص گروه‌بندی خویشاوندان به طرق مختلف که به درجه بندی‌ها و زیر مجموعه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. هر چند شبیه این مسأله در کشورهای صنعتی بزرگ همانند آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی نیز وجود دارد. در این کشورها نه تنها طبقات اجتماعی بر اساس و پایه‌های اجتماعی و اقتصادی است، بلکه مجموعه‌ای از طبقه‌بندی‌های دیگر - همانند نژادی - نیز در میان آن‌ها وجود دارد؛ که بنیاد و اساس آن ارثی است. بدین معنی که اشراف در یک سمت این مجموعه و افراد غیر اشرافی یعنی عامه مردم در سمت دیگر این مجموعه بزرگ اجتماعی قرار گرفته‌اند. امروزه در انگلیس این تفاوت‌ها و طبقات اجتماعی نسبت به پنجاه سال قبل از اهمیت کمتری در جامعه برخوردار است، اما هنوز این

* m.saeidi@yazduni.ac.ir

* . استادیار گروه مردم شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

اختلافات و تفاوت‌ها در جامعه، آشکار و مهم است. اما با تمام وجود این مسأله با کمال میل و یا حتی با انزجار از سوی مردم پذیرفته می‌شود. بررسی رشد و توسعه این تقسیمات به ما این امکان را می‌دهد، تا رشد تدریجی این پدیده شگرف انسانی را در یک نگاه تاریخی و انسان‌شناختی مورد مطالعه قرار دهیم. اما مطالعه کلی تقسیمات اجتماعی در یک جامعه احتیاج به یک تقسیم‌بندی خاص دارد، این تقسیم‌بندی را می‌توانیم به شکل زیر بیان کنیم:

الف- خصوصیات فرهنگی بیگانه که در ادوار گوناگون از راه‌های گوناگون اشاعه و پراکنده شده و با موقعیت‌ها و فرهنگ‌های محلی ترکیب شده و مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.

ب- شرایط اجتماعی غالب بر جامعه

چنانچه ما بتوانیم گزارش‌هایی از دوره‌های گوناگون تاریخی را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم، می‌توانیم نمونه‌های ویژه‌ای از تماس‌ها و مهاجرت‌ها که باعث اشاعه فرهنگی شده است را به خوبی آشکار و مشخص کنیم که:

۱. چگونه نظام طبقاتی در یک جامعه شکل می‌گیرد؟

۲. آیا نظام طبقات اجتماعی تنها در ایران بوده است؟

۳. طبقات اجتماعی در هند چگونه شکل گرفته است؟

۴. آریایی‌ها چه کسانی بودند؟

۵. بیان نظام طبقاتی در کتاب‌های ریگ ودا و اوستا به چه شکل است؟

تحقیق حاضر با هدف پاسخگویی به این سؤالات، و این که بدانیم نیاکان ما در جامعه ایرانی، چگونه این تقسیمات طبقاتی را برای خود به وجود آوردند انجام گرفته است. تقسیماتی که در جهان برای خود نمونه بوده است. زیرا اگر ما شناخت بیشتر و بهتری از جامعه گذشته خود بدست آوریم، می‌توانیم زمان حال را بهتر درک کرده و برای آینده تصمیم بهتری بگیریم.

تعریف طبقه اجتماعی

در مورد تعریف طبقه اجتماعی آورده‌اند که، طبقه اجتماعی به بخشی از اعضای جامعه اطلاق می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، از بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (بروس کوئن، ۱۳۷۲: ۱۷۹). اما بحث دیگری نیز وجود دارد بنام کاست که طبقه در برابر کاست قرار می‌گیرد. کاست به نظام قشربندی اجتماعی بسته‌ای اطلاق می‌شود که در آن، افراد نمی‌توانند از یک سطح اجتماعی به سطحی دیگر، آزادانه حرکت کنند. شخصی که در یک کاست ویژه به دنیا می‌آید، باید سراسر عمرش را در همان کاست بگذراند. از آنجا که زناشویی میان کاست‌های گوناگون ممنوع است، هیچ راهی برای انسان وجود ندارد که از کاست تعیین شده‌اش پافراتر گذارد. همگان بر این توافق دارند که نظام طبقاتی در مقایسه با نظام کاست، نظام بازتری است. زیرا در نظام طبقاتی، با انتقال فرد از یک طبقه به طبقه دیگر، به وسیله حکومت، دین یا فرهنگ، جلوگیری نمی‌شود. تحرک صعودی، سختکوشی و زناشویی با عضو طبقات بالاتر، در یک نظام طبقاتی امکان‌پذیر است؛ حال آن که در یک نظام کاستی، چنین امری امکان‌ناپذیر نیست (بروس-کوئن، ۱۳۷۲: ۱۸۲).

نظام طبقاتی از دیدگاه محققان علوم اجتماعی

محققان علوم اجتماعی معتقدند، تعریف واژه کاست مبهم و مشکل است، ولی می‌گویند کلمه‌ای است با ریشه پرتغالی که وارد زبان انگلیسی شده است. در دایره‌المعارف انسان‌شناسی آمده که این واژه ممکن است از زبان اسپانیایی و احتمالاً مشتقی است از واژه کاستاس از زبان لاتین به معنی عقیف و پاکدامن که در نیمه قرن پانزدهم میلادی به وسیله مسافران پرتغالی که وارد ساحل مالابار در هند می‌شدند، رایج شده باشد. این واژه ظاهراً به معنی اصالت خونی و نژادی است (دایره‌المعارف انسان‌شناسی فرهنگی، ۱۹۹۶: ۱۷۷). این واژه حتی به معنی دسته، صف و یا کلاس نیز ترجمه شده است. اما تمام ترجمه‌ها نشان می‌دهد که این واژه بیشتر به اصالت خونی و نژادی بر می‌گردد و کلماتی چون عقیف و پاکدامن، پاکی، خلوص، دسته، صف، کلاس را می‌تواند در خود جای دهد (دایره‌المعارف بریتانیکا، ۱۹۹۳: ۹۳۰). واژه کاست در جامعه هند موسوم به جات یا جاتی می‌باشد که به معنای طبقه، دسته، تبار، نسل، اصل و نسب و گروه گفته می‌شود (دایره‌المعارف انسان‌شناسی، ۲۰۰۵: ۴۴۷) و در فارسی نیز به معنای طبقه اجتماعی است.

باتومور، در کتاب جامعه‌شناسی خود درباب کاست می‌نویسد: نظام کاست در بین نظام‌های قشربندی اجتماعی، منحصر به فرد است. این سخن بدین معنا نیست که نظام کاست هند، اصولاً با دیگر انواع قشربندی‌های اجتماعی قابل قیاس نباشد، یا هیچکدام از عناصر کاست در دیگر جاها یافت نشود. نظام‌های کاست در وهله اول، در این ویژگی مشترکند که با تقسیم کار اقتصادی ارتباط آشکاری دارند. این نکته اعم از این که گروه‌های کاستی واقعی (جاتی‌ها) و یا چهار وارنای سنتی را در نظر بگیریم، آشکارا به چشم می‌خورد (باتومور، ۱۳۵۸: ۲۱۴).

آلن بیرو کاست را عبارت از گروه اجتماعی بسته‌ای می‌داند که شکل ازدواج در آن به صورت درون همسری است و افراد وابسته به کاست مشاغل، اعتقادات و همچنین آداب، مناسک و سنن خاص و ویژه‌ای دارند. هیچکس نمی‌تواند از کاستی به کاست دیگر راه یابد. انسان‌ها در یک کاست متولد می‌شوند و تا پایان حیات خود، بدون تغییر و یا تحرک کاستی در آن کاست باقی می‌مانند (آلن بیرو، ۱۳۶۶، ۴۳).

میشل پانوف و میشل پرن می‌نویسند: نظام کاست به گروهی اطلاق می‌شود که دارای حدود محدود و عملکردهای ویژه‌ای در قلمرو شعایر دینی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی هستند. و دارای معیار خاص برای آن دسته از معیارهای تشخیص که مانع روابط اجتماعی یک کاست به کاست دیگر است که به وسیله نوعی ایدئولوژی تزکیه به ویژه تزکیه خون، احاطه و پنهان شده‌اند (میشل پانوف، میشل پرن، ۱۳۶۸: ۷۸).

باقر ساروخانی می‌نویسد: کاست در لغت به معنای ناب، سره و نگهداری پاکی و خلوص است، اما در اصطلاح: الف) به آن سازمان اجتماعی اطلاق می‌شود که در هند پدید آمد و مبنای آن را عقاید دینی مبتنی بر برتری برهمنان تشکیل می‌داد.

ب) به گروهی خاص در هند اطلاق می‌شود که مبنای ارثی دارد.

پ) طبقه بسته، مبتنی بر وراثت را در بر می‌گیرد که با دیدی منفی بدان نگریده می‌شود.

در نظام اجتماعی کاستی در هند، افراد به چهار کاست تقسیم می‌شوند و از آنان که فاقد هر نوع کاست‌اند، بدون کاست و نجس خوانده می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۸۷).

منوچهر محسنی می‌نویسد: در هندوستان طی سالیان دراز نظام قشربندی اجتماعی به گونه‌ای بسیار متفاوت از ساخت طبقاتی سایر کشورها در جریان بوده، که آن نظام را کاست نامیده‌اند. در این نظام هر هندو به یکی از چهار کاست اصلی تعلق داشت و افراد بدون طبقه، نجس بودند. کاست حالت موروثی داشت و ترقی در زندگی دست کم محدود بود. در نظام کاست نمی‌شد با کار پیشرفت کرد. و بسیار مشکل بود که شخص بتواند با فردی از کاست دیگر ازدواج کند (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۸۲).

ژان شوالیه و آلن گربران می‌نویسند: کاست، یک سازمان اجتماعی از نوع آریایی و دارای وظایف خاصی است. کاست همان قدر به اعمال و شعائر مذهبی مربوط می‌شود که به اعمال اجتماعی و فردی. زیرا درهم تافتگی و پیچیدگی یک فرد، ریز نگاره یک اجتماع است. کاست با بالاترین مقام - در نظام روحانی، یا آداب باطنی یا ذهنی مرتبط است؛ در مقام شاهانه یا آداب و اعمال حکومتی، عدالت پروری و قدرت مداری. در موارد اقتصادی، تجاری و کشاورزی با اعمال تولیدی و مبادلاتی، در کارهای پست با نازلترین اعمال - تا پایین‌ترین مقام رابطه دارد. پس کاست شامل مقامات روحانی، قدرت‌های موقت حکومتی، تولید ثروت و چرخش سرمایه، بالاخره کارهای پست می‌شود. این وظایف ضروری‌اند و در برگیرنده اعمالی هستند که در زندگی اجتماعی و فردی کاملاً قابل تشخیص - اند (ژان شوالیه و آلن گربران، ۱۳۸۵: ۵۰۶).

نسفیلد، سنارت، ریزلی و کتکار در تعریف کاست می‌نویسند: کاست نظام اجتماعی بسته‌ای است که دارای سه ویژگی اساسی است. (۱) عضویت (۲) ازدواج (۳) شغل و حرف (انصاری، ۱۹۶۰: ۷۸).

۱- عضویت: عضویت در هر گروه به کسانی تعلق دارد که در همان گروه یا کاست خود به دنیا آمده باشند، به نوعی عضویت در هر گروه محدود است و شامل تمام انسان‌ها نمی‌شود.

۲- ازدواج: اعضاء هر گروه، قانوناً مجاز نیستند با افراد گروه‌های دیگر کاست‌ها ازدواج کنند. در این قانون مستحکم، ازدواج اعضاء با افراد خارج از گروه کاست ممنوع است.

۳- شغل: اعضاء گروه دارای یک شغل که به صورت یک میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر در خانواده شان انتقال یافته می‌باشند و افراد نمی‌توانند این مشاغل را تغییر دهند.

این محققان می‌گویند، هر یک از این گروه‌ها نام مخصوصی دارند که به آن نام خوانده می‌شوند و برخی از این توده‌های کوچک با یک نام مشترک با گروه‌های دیگر دسته‌بندی می‌شوند و یک نام بزرگتر را می‌گیرند. همه این گروه‌ها در اصل خود زیرگروه‌هایی از دسته‌های بزرگتر هستند که نام‌های مستقلی دارند. بنابراین هر کاستی دارای زیر مجموعه‌ای خاص برای خود است، که به گروه‌های کوچکتر، واژه زیر کاست و مجموعه چندین زیر کاست را کاست می‌گویند. (انصاری، ۱۹۶۰: ۷۹).

پیشینه تحقیق

مطالعات نظام طبقاتی کاست، اولین بار توسط انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان در اوایل قرن بیستم آغاز شد. اولین محققان این مطالعات نسفیلد، سنارت، ریزلی، کتکار، مجومدار، دت، ماسانی، انصاری و بسیاری دیگر از محققان غربی و هندی بودند که به چگونگی این پدیده اجتماعی در کشور هند پرداخته‌اند. این محققان در کتاب‌های خود تنها به تعریف و چگونگی شکل‌گیری این پدیده پرداخته و کمتر به توسعه و رشد آن در جامعه هند اشاره کرده‌اند. در ایران بجز چند تعریف که درباره نظام طبقاتی کاست در کتاب‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی آورده شده است چیز دیگری موجود نیست؛ و حتی تاکنون هیچ مقاله‌ای با موضوعیت نظام طبقاتی یا کاست در ایران به چاپ نرسیده است. این موضوع تحقیقاتی یک موضوع کاملاً نا آشنا در ایران است. اولین مقاله مستقل در ایران را سید محسن سعیدی مدنی با عنوان مقایسه نظام طبقاتی (کاست) از دیدگاه ریگ ودا و شاهنامه در شماره ۴۶ فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی در تابستان ۱۳۸۹ به چاپ رسانده است. سعیدی می‌گوید: اگر چه آریایی‌هایی که به هند مهاجرت کردند مردمانی صحرا نشین بودند؛ ولی تصور این که آن‌ها دارای هیچگونه نظام طبقاتی نبودند مشکل به نظر می‌رسد؛ چون سروده‌های ریگ ودا به طور مشخص و مختصر به سه طبقه مختلف اشاره دارد. این طبقات در ریگ ودا با عنوان‌های برهمن (روحانیان)، راجانیه (پادشاهان و اشراف)، وایزیه (وایسیاها، کشاورزان و صنعتگران) که اساس توسعه طبقات بالاتر در سرزمین هند را تشکیل می‌دادند، نام برده شده‌اند. همچنین، شاهنامه فردوسی این تقسیم‌بندی را با نام‌های کارتوزیان (روحانیان)، نیساریان (ارتشیان)، بسودی (کشاورزان و گله‌پرور) و اهتوخوشی (صنعتکاران) بیان کرده است. مقایسه این دو نظام نشان می‌دهد که تقسیمات کاست ریگ ودایی خط موازی بسیار نزدیکی را با نظام طبقاتی ایران شکل می‌دهد، که نشان از آن است که هر دو نظام، منشأ مشترکی داشته‌اند و مهاجرت آریایی‌ها به هند، از ایران بوده است (سعیدی مدنی، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

تقسیمات طبقاتی را امروزه ما می‌توانیم نه تنها در کشور ایران، بلکه در سراسر جهان مشاهده کنیم. تقسیماتی که بر اساس حرف و مشاغل شکل گرفتند و همچنان در جوامع بشری ادامه دارند. مثلاً امروزه گروهی طبقه روحانی، گروهی طبقه ارتشی، گروهی طبقه کشاورز و گروهی طبقه صنعتگر را تشکیل داده‌اند، که از طریق حرفه خود زندگی را سپری می‌کنند. همان گونه که مشاهده می‌شود تمام این طبقات بر اساس نوع مشاغل و حرفه‌ای که مردم به دنبال آن بوده‌اند، آن را کسب کرده و بدست آورده‌اند.

نظام طبقاتی کاست در هند

در کشوری همانند هند که در آن تفاوت‌های نژادی عمیقی وجود دارد، گروه‌های نژادی تقسیمات اولیه خود را از لحاظ شغلی و نژادی - برای یک زندگی مسالمت‌آمیز با یک وضعیت خاص - برای ادامه زندگی جمعی ایجاد نموده بودند، تا امکان زندگی کردن در کنار یکدیگر را داشته باشند و بدین طریق توانستند حیات تازه‌ای را به جامعه جدید خود ببخشند. این مفهوم را می‌توان اینگونه بیان کرد، که ریشه فلسفی نظام کاست که همراه با خود این نظام رشد کرده است، یک طرح کلی اجتماعی را فراهم می‌کند که در آن تمام انسان‌ها از انواع نژادها و سطوح مختلف اقتصادی و شغلی می‌توانند با هماهنگی در کنار یکدیگر زندگی کنند. این امر کاملاً امکان پذیر است که یک نهاد اجتماعی در روند رشد و توسعه‌اش، به یک فلسفه خاص اهمیت بیشتری دهد تا امکان وجودش را توجیه نماید (انصاری، ۱۹۶۰: ۱۶).

آنچه ما در مورد آریایی‌ها می‌دانیم این است که آریایی‌ها مردمانی صحرا نشین بودند که به سرزمین هند مهاجرت کردند. این مردمان که دارای طبقات مختلف اجتماعی بودند و سرودهای ریگ ودا به سه طبقه مختلف آن به نام‌های برهمن^۱ (روحانیان)، راجانیه^۲ (اشراف)، وایزیه^۳ (وایسیا) افراد اشرافی اشاره دارد که اساس و پایه توسعه طبقات بالاتر در جامعه هند را تشکیل می‌دادند. با توجه به این تقسیمات مردمان بومی نیز به دو طبقه تمیز و غیر تمیز از سوی آریایی‌های تازه وارد تقسیم شده بودند، که نشان دهنده تأثیرات فرهنگی جامعه آریایی بر جامعه هند بود که بعدها به عنوان طبقات پایین‌تر با هم ترکیب شدند. این تقسیمات ریگ ودایی درست شبیه به نظام طبقاتی اوستایی ایرانیان بود، که نشان از آن می‌دهد که هر دو نظام طبقاتی منشأ مشترکی داشته‌اند که آریایی‌ها آن را به هند آورده‌اند. واضح است که نظام طبقاتی ریگ ودا از خارج از هند سرچشمه گرفته و آریایی‌ها نظام طبقاتی خود را در هند اشاعه دادند (نهر، ۱۳۵۰: ۱۴۱).

تقسیمات ریگ ودایی به مرور زمان و در مراحل بعدی به طبقات متعدد و گوناگون رشد و توسعه یافت. تقسیم‌بندی اشاعه یافته ریگ ودایی، به تدریج با محدودیت‌های معین شدت یافت و عامل تکثیر لایه‌های کاستی موجود در هند شد. در شاخه دیگر آریایی‌ها، یعنی ایرانیان نیز چنین طبقه‌بندی؛ مخصوصاً در دوران ساسانیان وجود داشته است؛ اما صورت طبقات اجتماعی کاست‌ها که امروزه در هند هست، را به خود نگرفت.

انسان‌شناسان هندی معتقدند، که از روزهای نخستین ورود آریایی‌ها به سرزمین هند، بین آریایی‌ها و مردمان بومی هند، محدودیت‌های شدیدی با توجه به شغل و هم غذایی وجود داشته است که تقسیم‌بندی جوامع‌شان نیز بر همین اساس بوده است (مجمودار، ۱۹۴۹: ۳۳).

با بررسی این دیدگاه‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که، اگر چه جامعه آریایی هند به سه طبقه برهمن، راجانیه، وایزیه تقسیم شده بود، ولی با پیشرفت و توسعه جامعه آریایی‌ها و تغییر در وضع اقتصادی و اجتماعی‌شان، این سیستم طبقاتی دارای زائیده‌های مختلف شد. به صورتی که امروزه بیش از سه هزار قشر و لایه کاستی در هند وجود دارد؛ که منشأشان را از وارنای ریگ ودا می‌دانند. درست است که امروزه هر یک از چهار وارنا را به عنوان یک کاست تلقی می‌کنند، ولی آن‌ها در مقیاس گسترده‌تری در میان جامعه هند بیان می‌شوند. شباهت نظام کاست در ریگ ودا - که بر اساس وارنا وجود دارد - را می‌توانیم در جوامع هندو اروپایی نیز رصد کنیم. برای مثال: جامعه روم به طور کلی به دو طبقه اعیان و عوام تقسیم می‌شده است. طبقات اجتماعی یونان باستان، شامل شهروندان آزاد، ارتشیان و برده‌ها بود. بالاخره ایرانیان، تا قبل از ورود اسلام دارای نظام طبقاتی چهارگانه بودند. اما با یک نگاه سطحی متوجه می‌شویم که طبقه‌بندی‌های رومیان و یونانیان با طبقه‌بندی ودیک هندی منطبق و یکسان نیستند. در طول دوره ریگ ودا، جامعه هند به دو جامعه آریایی و غیرآریایی تقسیم می‌شد. آریا ورنای یا مردم آریایی و مردم بومی یا داسا ورنای^۴ که تنها در رنگ پوست تفاوت داشتند (مجمودار، ۱۹۴۹: ۳۳). قلمرو آریایی‌ها، شامل سه طبقه وارنای بود که عبارت

1. Barahman

2. Rajanya

3. Vaisya

4. Arya Varna

5. Dasa Varna

بود از: برهمن، راجانیا و وایسیا، در حالی که غیر آریایی‌ها در آن جامعه به عنوان داساها⁶ که بعدها به عنوان سودراها⁷ نامیده شدند، شهرت یافتند.

در طول دورهٔ تهاجم آریایی‌ها به سرزمین هند، آریایی‌ها ابتداً بخش کوچکی از سرزمین به دست آمده خود را به بومیانی که مقاومت می‌کردند، واگذار کردند. این بومیان مقاوم، افراد قبایلی بودند که از نظرفرهنگی و وضعیت زندگی در چارچوب نظام طبقاتی کاست آریایی‌ها در نیامده بودند، که به تدریج قلمرو سرزمینی آنان کوچکتر می‌شد و قسمت وسیع‌تر سرزمین هند به داسوها که در چارچوب نظام طبقاتی کاست آریایی‌ها درآمده بودند، واگذار می‌شد و آریایی‌ها توانستند فضای اجتماعی را بوجود آورند که بومیان در این قلمرو می‌توانستند در همسایگی آریایی‌ها زندگی کنند. در ابتدا آریایی‌ها یک جایگاه خاص و معین برای داسوهای هندی تعیین کرده بودند. اگرچه این جایگاه اجتماعی، پست‌ترین جایگاه اجتماعی در کل طرح اجتماعی آریایی بود. ولی چاره‌ای به جز این در فرهنگ آریایی نبود و آن‌ها نمی‌توانستند افراد بومی را که از نظر شکل فیزیکی، رنگ پوست، آداب و رسوم و کلاً فرهنگ، تفاوت داشتند را همانند برهمنان و ارتشیان و دیگر افراد طبقات اجتماعی خودشان در جامعه خود رها سازند تا به راحتی زندگی کنند و از رفاه و آزادی کلی فردی و اجتماعی جامعه بهره‌مند باشند(ماسانی، ۱۹۴۵: ۱۲۶-۱۲۵).

آنچه مسلم است این است که هیچ جامعه‌ای حاضر نبوده است در ابتدای حکومت خود، یک گروه و یا یک ملت شکست خورده را وارد زندگی و جامعهٔ خود کند. پذیرفتن این افراد نیاز به زمان داشت، آن هم زمان قابل توجهی که گروه برتر آریایی اطمینان کاملی از آن‌ها به دست آوردند. چرا که فرهنگ‌های متفاوت و همچنین اندیشه‌های گوناگون، عامل جلوگیری از پیوستن آنان بوده است. اصولاً اقوام برتر، خود را از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، اعتقادات و باورهای دینی، آداب و رسوم و سنت‌ها و غیره برتر می‌دانستند. هرچند آریایی‌ها بعداً تحت تأثیر شدید اعتقادات و باورهای دینی آنان قرار گرفتند، به صورتی که دین آریایی تلفیقی از باورها و اعتقادات دینی خود و بومیان هندی شد که امروزه شاهد آن هستیم.

نظام طبقاتی در ریگ ودا

بعضی از محققان اولیه اروپایی که روی نظام طبقاتی کاست کار کرده‌اند، می‌گویند که در جامعه ریگ ودا، آریایی‌ها از نظر طبقه اجتماعی آزاد بودند، چیزی که بر اساس نظر و گفته آن‌ها یک پیشرفت محسوب می‌شده است. در حالی که بیشتر محققان اخیر، در مورد این موضوع اعلام کرده‌اند، که این سیستم در آن زمان در میان آریایی‌ها وجود داشته، اما به صورتی که بعداً توانست پیشرفت و توسعه یابد. نبود (دت، ۱۹۵۱: ۱۰۶).

نکته مهمی که در ریگ ودا وجود دارد وجود سرود معروف و روحانی پوروSHA سوکت‌ها^۸ است که به معنی پرورش است. در این سرود معروف است که اساس و پایه نظام طبقه‌بندی هند شکل گرفته و بوجود آمده است. در بند ۱۱ و ۱۲ این سرود آمده است که:

6 . Dasa

7 . Sodra

1. Purushasukta1

۱۱- وقتی پوروشا (پوروش) را ذبح کردند، آن را به چند قطعه تقسیم نمودند، دهان او چیست؟ بازوانش کدام؟ ران‌ها و پاهایش را چه نامیدند؟

در بند ۱۲ آن آمده است که: دهان او برهن بود و دو دستش راجینه و ران‌هایش ویسیه و شودر از پاهایش بوجود آمد (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۱۸۳).

در ماندالای دهم سرود ۸۳ ریگ ودا نیز آمده است: به سوی من آی، ای مینو، ای که رعد را چون سلاحی به دست داری، در فکر دوست خود باش و داسیوها را هلاک ساز (جلالی نائینی گزیده ریگ ودا، ۱۳۶۷: ۳۳۵). همچنین آمده است: و سپس ای پوروراسه، ایزدان قدرت تو را در جنگ افزون ساختند تا دسیوها را از میان برداری (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۳۴۷).

یا آن که در ستایش میترا و وارنا ماندالای پنجم سرود هفتاد آمده است که: ای رودراها، ما را با پاسداران خود محافظت فرمایید و ما را نجات دهید. شما که در نجات بخشی ماهر هستید. باشد که ما خودمان داسیوها را مطیع سازیم (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۳۸۱).

نکته جالب توجهی که در سرودهای ریگ ودا مشخص است؛ دو دوره خاص را در جامعه آریایی به ما نشان می‌دهد، این دوره‌ها عبارت است از:

الف - دوران جنگ و خونریزی میان آریایی‌ها و داسیوها

ب - زمان صلح و آشتی میان این دو جامعه

قسمت اول سرودها، به صورتی است که بحث از کشتار و هلاک کردن داسیوها است، مانند ماندالای دهم سرود هشتاد و سه، و در قسمت دوم نیز بحث از صلح و آشتی است یعنی خاموش شدن آتش جنگ و درگیری میان دو جامعه آریا و رنا و داسیورنا و قبول کردن داسیوها به عنوان شهروندان جدید از سوی آریایی‌ها است. اکنون ریگ ودا از داسیوها مقام و مرتبه خاصی می‌سازد و آنان را به نوعی در کنار آریایی‌ها می‌نشانند تا آرامش نسبی در جامعه آریاورنا برپا شود.

در اندرا و اندرانی بخش ۱۹ ریگ ودا آمده است که: داسه و آریا را از یکدیگر تشخیص داده بر همه نظر کرده میرم (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۳۵۷).

همچنین در ستایش اندرا (ماندالای دوم، سرود ۱۱) بند ۱۸ آمده است که: ای اندرای قهرمان، نیرویی را که با آن «وریترا» فرزند عنکبوت مانند «دانه» را مقهور ساختی نگاهدار و دریچه روشنایی را به سوی آریا بگشا. داسیوها در طرف چپ تو قرار گرفته‌اند.

در بند ۱۹ (ماندالای دوم، سرود ۱۱) نیز آمده است که: آن مردانی را که تحت حمایت تو بر رقیبان خود پیشی گرفته‌اند، همان‌گونه که آریاها بر داسیوها غلبه کردند، احترام نماییم. این را برای ما (تو انجام داده‌ای) تو «ویشورپ» پسر «توشر» را برای دوستی «ترتیه» هلاک ساخته‌ای (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۶۳).

یا در بخش دیگری آمده است که: ای اندرا، ای قهرمان، تو آب‌های عظیم را که (اهما) پیش از این در بند کرده بود آزاد ساخته‌ای و آن‌ها را پخش نموده‌ای و به نیرویی که سرودها به تو بخشیده‌اند، آن برده را که لاف جاویدانی میزد فرو انداخته‌ای (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۵۹). در این قسمت داسیوها را به برده معنی کرده‌اند.

همچنین در ماندالای پنجم سرود هفتاد ریگ ودا در ستایش میترا و وارنا آمده است که: ای رودها، ما را با پاسداران خود محافظت فرمایید و ما را نجات دهید، شما که در نجات بخشی ماهرید، باشد که خودمان داسیوها را مطیع سازیم (جلالی نائینی، ۱۳۶۷: ۳۸۱). در رگ ودا جمعاً ده بار نام داسیو و داسه آورده شده است. شش بار نام داسیو و چهار بار نام داسه می‌باشد.

ابتداً این تقسیم‌بندی طبقاتی در ریگ ودا، توانست جامعه هند را به دو گروه بزرگ، آریاوارنا و داساوارنا تقسیم کند. اما کلیه تقسیمات طبقاتی در درون طبقه آریاوارنا شکل گرفت. و این جامعه به چهار طبقه برهمن‌ها، کاشتریاها، وایسیاها و سودراها تقسیم شوند.

در این سروده دینی برهمنان از دهان پوروشا بیرون آمدند و راجانیا که همان طبقه کاشتریا است از بازوان او و وایسیاها نیز از قسمت ران او و در پایان سودراها از قسمت پایهای پوروشا بوجود آمده‌اند. اگر چه طبق عقیده محققان ذی صلاح هندی، این سرود، یک سرود نسبتاً جدید و تازه است و نمی‌تواند نمایانگر کار و مشاغل و تقسیم‌بندی نظام طبقاتی کاست در دوره ریگ ودا باشد. چرا که آریایی‌ها قبل از مهاجرت و ورود به سرزمین هند دارای سه طبقه متفاوت بودند و در اینجا بحث از چهار طبقه مجزا است (دَت، ۱۹۵۱: ۳۷).

محققان زیادی توافق دارند تشابه میان اوستا و ریگ ودا و تشابه بسیاری از ایزدان اوستایی و ریگ ودایی نشان می‌دهد که هندوآریایی‌ها، از طریق سرزمین ایران وارد هند شده‌اند. زمانی نیز اجداد این دو جامعه با یکدیگر در یک اجتماع بزرگ زندگی می‌کردند، که دارای یک طبقه‌بندی بزرگ سه طبقه‌ای در درون جامعه خود بودند. یعنی آن که آریایی‌ها قبل از آن که به یک جامعه هندوآریایی درآیند و از جامعه اصلی خود جدا شوند و مهاجرت کنند و وارد سرزمین ایران و هند شوند، این طبقه‌بندی‌ها در درون جامعه آن‌ها وجود داشته است. اما چگونه سروده دینی پوروشا، به این شکل بیان می‌کند که این چهار طبقه اجتماعی کاست از بخش‌های مختلف پوروشا ظاهر می‌شوند (ماسانی، ۱۹۴۵: ۱۳۱).

مدارک نشان می‌دهد که هر دو جامعه آریایی ایرانی و هندی در زمان اقامت خود در سرزمین‌های جدیدشان دارای نظام طبقه‌بندی بوده‌اند. که این نظام از سه طبقه مجزا صحبت می‌کند که البته این تقسیم‌بندی‌ها تنها در درون جامعه خود آریایی‌ها و در قلمرو آریایی‌ها بوده است.

اما در پوروشا سوکت‌ها برای اولین بار از طبقه سودراها نام برده می‌شود و در جامعه اولیه ایرانیان نیز تنها سه طبقه وجود داشته است، که بعداً دو طبقه دیگر نیز ظهور می‌کند. شواهدی که امروزه در ایران در دست است، تنها دو منبع بزرگ را در این خصوص می‌توان نام برد، اوستا و شاهنامه فردوسی. در شاهنامه می‌توان نام چهار طبقه را مشاهده کرد، که بعداً طبقه دیگری نیز به نام دبیران در دوران ساسانیان به وجود آمد. اما اوستا نام سه طبقه را بیان کرده است.

طبقات اجتماعی در اوستا

آنچه مسلم است، سرزمین ایران، کم و بیش با همین طبیعت امروزی، از دیرباز مسکن اقوام گوناگون آریایی بوده است و به همین سبب این کشور به نام آن‌ها ایران نامیده می‌شود. با همه بحث‌هایی که شده است و

همچنان ادامه دارد، هنوز کسی با قاطعیت نمی‌تواند بگوید که از چه تاریخی ایرانیان آریایی، در فلاتی که امروز، ایران خوانده می‌شود، ماندگار شده‌اند. نظر غالب درباره خاستگاه آریایی‌ها که حاصل پژوهش‌های زبان‌شناسان و دستاوردهای باستان‌شناسان است، این است که اقوام آریایی که تبارشان بخشی از مردم هند و مردم ایران و به عبارت دیگر هندو ایرانیان هست، در جنوب شرقی روسیه و بخش‌هایی از آسیای مرکزی در پیرامون دریاچه آرال می‌زیسته‌اند. محققان علت این مهاجرت بزرگ را در عوامل زیر می‌دانند:

الف) سرد شدن طولانی و شدید هوا و یخبندان زمین.

ب) کم شدن شدید مراتع و نبود علوفه برای دام‌ها، در نتیجه از بین رفتن حیوانات.

پ) افزایش جمعیت قبایل مختلف آریایی.

ت) حملات دشمنان «افراد قبایل وحشی» به دلیل گرسنگی.

اقوام گوناگون آریایی به مرور و در نتیجه این دگرگونی‌های طبیعی به طرف سرزمین‌های جنوب سرازیر شدند و به صورت دو بخش عمده در سرزمین‌های هندوستان و ایران استقرار یافتند و جمعیت اصلی هند و ایران را تشکیل دادند (شعبانی، ۱۳۷۴: ۲۱). در اوستا نیز سخن بر همین اصول است که ارواح بد یکباره زمین را سرد کردند، و چون زمین قوت سکنه را نمی‌داد، مهاجرت آغاز شد (شعبانی، ۱۳۷۴: ۲۱).

در حال مطالعات زبان‌شناسی نشان می‌دهند که جمعیت اصلی هند و ایران از نظر قومی، خویشاوندی تنگاتنگی با یکدیگر دارند. پیداست که آریایی‌های مستقر در ایران از قبایل گوناگونی تشکیل می‌شده‌اند و تنها از نظر تبار و زبان با یکدیگر خویشاوند بوده‌اند. دو شناسه مهم اقوام و قبایل آریایی ایران و هند، ریشه باورهای مشترک دینی و سنتی و ریشه زبان اینان است. برای قلمرو ایران این باورها به وسیله آیین زرتشت و کتاب‌های مقدس و دینی زرتشتیان محفوظ مانده است. از قبایل مهم قلمرو ایران مادها و پارس‌ها هستند که به سبب موفقیت‌های نظامی و حکومتی خود بر دیگر قبایل آریایی هم نژاد خود برتری یافته‌اند. ما امروز تنها با یافته‌های پراکنده باستان‌شناسان است که با برخی از هنجارهای زندگی ایرانیان آریایی پیش از مادها و پارس‌ها آشنا می‌شویم و با توجه به سنت‌ها و باورهای مشترک دینی زرتشتیان و هندوها است که می‌توانیم به نشانه‌هایی از دین آریایی‌ها دست یابیم.

نکته قابل توجه‌ای که بین آریایی‌ها و شاید تمام اقوام معروف به هندواروپایی در این ایام مشترک به نظر می‌آید، عبارت بوده از نظام پدرسالاری در خانواده و قبیله و نظام طبقات اجتماعی سه گانه در جامعه شبانی. بدون شک طبقات اجتماعی سه گانه آریایی در آغاز در عرض یکدیگر بوده‌اند و در داخل تیره‌ها و قبایل وجود این طبقات شاید بیشتر معرف تقسیم کار و حرف آن‌ها به شمار می‌آمده است نه تفاوت در حیثیت و بزرگی افراد و قبایل. مالکیت ابزار تولید و تفاوت در مهارت، ظاهراً اندک اندک و در طی تحول‌هایی که در ضمن مهاجرت‌های طولانی روی داد، این طبقات را سرانجام در طول یکدیگر قرار گرفتند. بالاخره با توسعه تمدن و سکونت‌نهایی در روستاها و شهرها طبقه صنعتگر را هم که حتی در زندگی کوچ نشینی نیز تدریجاً وجودش مورد حاجت شده بود در کنار آن‌ها نهاده شد.

به هر حال قراین نشان می‌دهد که ایرانی‌های عهد آیرانه‌وئجه با هندی‌های عهد ودا مدت‌ها با هم در یکجا می‌زیسته‌اند. از جمله در بین آداب و رسوم مشترک که در کهنه‌ترین اجزاء اوستا نیز مثل وادهای هندوان منعکس هست (زرین‌کوب، ۱۳۸۴، ۱۸).

پس نظام طبقاتی، ابتداً در میان آریایی‌ها وجود داشت و بعداز مهاجرت به سرزمین جدید خود ایران نیز این پدیده ادامه یافت و در اوستا نیز آورده شد. حتی بعد از فتح ایران توسط مسلمان، چنین طبقه‌بندی در ایران وجود داشت، نمی‌توانست یکباره میان ایرانیان کنار گذاشته شود. چرا که باوری بسیار قوی در میان مردم داشت که دین، آن را حمایت می‌کرد و سرپیچی از آن گناهی بزرگ به حساب می‌آمد. در اوستا درباب نظام طبقاتی و اهمیت آن در بین کیش زرتشتیان اینگونه آمده است که:

و این کلام گفته شده سه فردی، چهارپیشه، پنج رد، با راوی انجام یابد، کدامند سه فروش؟ پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک (یسنا، ۱۳۵۶: یسنا ۱۹، هات ۱۶).

کدامند چهار پیشه؟ آذربان، رزمی، بزرگر گله‌پرور، صنعتگر، تکلیف همه (این طبقات) در راست اندیشیدن، در راست گفتن، در راست رفتار کردن با مرد پاک دینی که پیرو راهنما (رو)، پژوهنده دین است، برابر است از کردارش جهان راستی برافزاید (یسنا، ۱۳۵۶: یسنا ۱۹، هات ۱۷).

اما در هیچ جای اوستا نیامده است که مبتکر این نظام طبقاتی در جامعه ایران چه کسی بوده است. تنها فردوسی است که در شاهنامه خود بیان می‌کند که مبتکر این نظام در جامعه ایران جمشید پادشاه افسانه‌ای و اسطوره‌ای ایران زمین است. در حماسه‌های ملی ما، اسطوره، تاریخ، افسانه، داستان و واقعیت، همگی در هم تنیده شده‌اند و فردوسی، ضمن توصیف تاریخ افسانه پیشدادیان، به وضع طبقات اجتماعی در ایران باستان نیز پرداخته است. او بیان می‌کند، که منشأ نظام طبقه‌بندی اجتماعی ایرانیان بر اساس حرفه و شغل بوده و پیدایش طبقات اجتماعی را به جمشید نسبت می‌دهد. جمشید در شاهنامه بزرگ‌ترین پادشاه است. وی پادشاهی بنیانگذار است که با یاری آگاهی و دانشی که در اوست زندگی آدمیان را سامان و قراری متمدانه می‌دهد. خشت زنی، ساختمان سازی، ابزار جنگی، بافتن، دوخت و دوز را اختراع می‌کند و طرز استفاده از حیوانات را به مردم می‌آموزد و هرکس را به فراخور ارزش خدمتی که در جامعه آن روز بر عهده داشت در طبقه خاصی جای می‌دهد. وی چهار طبقه دینیاران، رزمیاران، کشاورزان و پیشه‌وران را ایجاد می‌کند و استخوان‌بندی اولیه اجتماع را شکل می‌دهد که این چهار طبقه را فردوسی به نام‌های، کاتوزیان، نيساريان، نسودی و اهتوخوشی بیان می‌کند.

اما در بخش گاه ایوی ثروترم، خرده اوستا نیز اینگونه آمده است: می‌ستایم آتوربان پاک سرآمد پاکی، رزمی پاک سرآمد پاکی، بزرگر دامپرور پاک سرآمد پاکی، خانه و خانه خدای، ده و دهبان، کشور و کشوربان پاک سرآمد پاکی را (خرده اوستا، ۱۳۴۹: ۸۳).

پورداوود می‌نویسد: اساساً در ایران قدیم، مردم به سه طبقه مختلف منقسم شده بودند، این سه طبقه عبارت بودند از: ۱- آثروان^{۲۹} - رشتشت^{۳۰} - و استریه^{۳۱}. اما این طبقات اجتماعی در زبان پهلوی به شکل دیگری بیان می‌-

شدند، که عبارت است از: ۱- آسروک^{۱۲} ۲- ارتشتاره^{۱۳} ۳- واستریوس^{۱۴} بر حسب ترتیب یعنی آذربان (پیشوای دینی، رزمی یا سپاهی، برزگر یا کشاورز اهل حرفه و صنعت را جزء واستریوشان می‌شمردند، بعدها آنان را نیز طبقه مخصوص قرار داده، هویتی^{۱۵} خواندند، که در زبان پهلوی پازند هوتخش شده است (یسنا، ۱۳۵۶: ج ۱، ۲۱۱).

همچنین در زامیا یشت آمده است که: به هر اندازه که این کوه‌ها امتداد یافته به همان اندازه او آفریدگار آن‌ها را بهره پیشوایان، رزمیان و برزگران گله‌پرور بخش نمود (یشت‌ها، ۲۵۳۶: زامیاد یشت، فقره ۷).

پورداوود می‌نویسد: کلمات پیشوایان و رزمیان و برزگران بر حسب ترتیب به جای کلمات آثروان، رشتشتر و واستریه ترجمه شده که در پهلوی، آثروبان، ارتشتاران و واستریوشان گویند.

در یسنا نوزده فقره هفده یک طبقه دیگر که پیشتر باشد (پیشه‌ور) و در زبان پهلوی و پازند هتخشانرا جزء واستریوشان می‌شمردند آورده شده است (یسنا، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۳۱).

در یسنای ۴۵ فقره ۴ در مورد برزگران و کشاورزان آمده است که: من می‌خواهم سخن بدارم از چیزی که برای این جهان بهترین چیزهاست. به توسط «اشا» تعلیم یافتم که مزدا آن را (جهان) بیافرید، کسی که پدر برزیگران نیک نهاد است، و زمین دختر نیک کنش اوست، که اهورای از همه چیز آگاه را نتوان فریفتن (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۸۱).

در یسنای ۴۵ فقره ۹ نیز در مورد کشاورزان آمده است که: تو باید خوشنودی او و «وهومن» را از برای ما فراهم کنی، چه خوشی و ناخوشی ما به اراده او صورت پذیرد، بشود که مزدا اهورا از قدرت خویش ما را بکشت و کار یاری کند تا آن که به ستوران و برزیگران نمو و ترقی دهیم، برای آن که (ما) توسط «اشا» از منش پاک بر خورداریم (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۸۵).

کارکرد نظام طبقات اجتماعی ایران، در دوران باستان به عنوان یک نیاز اجتماعی برای دوام جامعه که امری عینی است، به کار رفته است. در سازمان اجتماعی ایران، اساس معیشت و نظام اخلاقی جامعه بر اصل کارکرد طبقات قرار داشت و بر هرکس واجب بوده است که تنها به کار و پیشه‌ای خاص و بایسته طبقه خود است بپردازد.

در ادبیات دینی کیش زرتشتی نگهداشت آئین طبقاتی واجب بوده است و تجاوز از حدود طبقاتی یعنی همه کاره بودن گناه به شمار می‌آمده. در واقع کارکرد انسان آن است که در هر وضع و طبقه اجتماعی که باشد، در دفع نیروهای اهریمنی و نگهداشت عدالت و داد و آئین الهی بکوشد. کسی که چنین عمل کند از سعادت الهی یا فره ایزدی بهره‌مند خواهد شد و اگر در این راه سستی ورزد به فرجام بدی خواهد رسید. به عبارتی دیگر خروج از طبقات موجب مشکلات فراوان در جامعه خواهد شد، بر همین اساس است که نقش افراد در طبقات اجتماعی یک نقش مذهبی و دینی پیدا می‌کند تا در همان جایی که هستند باشند و اعتراضی نکنند. چرا که سلطه نیروهای اهریمنی بر طبقات مردم وارد می‌شود و آئین‌های جامعه برهم می‌خورد و پرآشوب می‌شود و با پیدایش دین یاران

4. Asrok
5. Artesta
6. Vastroyos
7. Haiti

نادان، جنگاوران ویرانگر، کشاورزان و صنعتکاران همه کاره، ظلم و دروغ و آشوب جهان را فرا می‌گیرد. به دنبال همین تفکر است که نظام طبقاتی به صورت مستحکم در جامعه ایرانی ادامه حیات داده به صورتی که فردوسی نیز این باور را در میان مردم جامعه اینگونه آورده است:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور
یکی کاروز و یکی گرزدار
چون این کارآن جویدآن کار این
به یک روی جویند هر دو هنر
سزاوار هرکس پدید است کار
سراسر پرآشوب گردد زمین

(کزازی، ۱۳۸۴: ۵۶)

طبقات اجتماعی و خدایان

طبقات اجتماعی در افسانه‌های اقوام هندوایرانی هر کدام در عالم خدایان نیز انعکاسی داشته‌اند. چنانکه در کتیبه‌ای هخامنشی خدایانی که نامشان آمده است نماینده وظایف اجتماعی مربوط به طبقات سه‌گانه‌اند. بدینگونه که:

۱- اهورا مزدا، نماینده شاهی و دیناری بوده است.

۲- میترا، نماینده ارتشیان است.

۳- آناهیتا، نماینده دامداران و کشاورزان است.

در بند هدهش فصل ۱۷ آمده است؛ در روزگار جمشید برای نگرهبانی پیشگان سه‌گانه سه آتش از آسمان فرود آمده؛ آتش رزمیاران، آتش دینیاران و آتش کشت‌ورزان و برزیگران (یسنا، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۳۱).

در خرده اوستا بخش سروش یشت‌ها دخت بند ۸۱ آن نیز آمده است که: بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی آذر خروه و آذرگشسب و آذر برزین مهر با همه آذران و آتشان (خرده اوستا، ۱۳۷۸: ۸۳).

همچنین در بخش هم‌زور دهمان، بند ۱۱۲ نیز آمده است: فزون توانا باد آذر خروه و آذرگشسب و آذربرزین مهر (خرده اوستا، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

پورداوود می‌نویسد: این مساله به حدی در جامعه ایران دارای ارزش است که در بندهش بزرگ نیز مندرج است که می‌گوید: این کوه‌ها آفریده شده تا مایه تغذیه آتوربانان و ارتشیان و استریوشان باشد یعنی آن که همه مردمان به سه طبقه منقسم هستند (یسنا، ۱۳۵۶: ج ۲، ۳۳۱).

اما سه آتشکده معروف عهد ساسانیان که آذر خروه (فرن‌بغ) آذرگشسب و آذر برزین مهر باشد، به حسب ترتیب آتش پادشاهی و رزمیان و آتش آتوربانان یا پیشوایان دینی و آتش کشاورزان شمرده می‌شد. اما تمام آتش‌ها و آتشکده‌ها در ایران متعلق به همه ایرانیان بوده است، که همه مردم برای نیایش و عبادت به این آتشکده‌ها می‌رفتند و تفاوتی میان آن‌ها وجود نداشت. اما سه آتش که بزرگترین آتش‌ها در زمان ساسانیان و متعلق به سه طبقه جامعه بود که بسیار مهم و با ارزش بودند وجود داشتند. این سه آتشکده به صورتی بوده است که هرکس نمی‌توانست وارد آن‌ها شود بجز افرادی که متعلق به همان طبقه بودند. این سه آتشکده عبارت است از:

۱- آتشکده آذر خروه (فرن‌بغ) که به روحانیان تعلق داشت و به معنی آتشکده ایزد است. محل این آتشکده را

باستان‌شناسان در کاریان بین سیراف و دارابجرد فارس نوشته‌اند.

۲- آتشکده آذرگشسب یا آتش جنگاوران در کنزک (شیز) نزدیک شهر رضائیه آذربایجان بود. هنگامی که کشور مورد یورش قرار می‌گرفت و یا از درون با مشکلات سیاسی روبرو می‌گردید، شاهان ساسانی به آن پناه می‌بردند. آنان برای زیارت با پای پیاده به این آتشکده رفته و هدایایی تقدیم می‌کردند. این آتشکده ویژه پادشاهان و جنگجویان بود.

۳- آتشکده آذربرزین مهر در کوه ریوند نیشابور واقع بود که به برزگران و صنعت‌کاران و عامه مردم اختصاص داشت (خرده اوستا، ۱۳۴۹: ۸۳).

این امر در شاهنامه فردوسی نیز در ذیل داستان خواب دیدن بابک در کار ساسان آمده است:

چنین دید در خواب کآتش پرست سه آتش بریدی فروزان به دست
چو آذر گشسب و چو خُراد و مهر فروزان به کردار گردان سپهر

(فروسی، ۱۳۷۹، ج ۶، ۱۱۷)

همچنین روحانیان به دو دسته بزرگ موبدان و هیربدان تقسیم می‌شدند. هیربدان مأمور رسیدگی به امور آتشکده‌ها بوده‌اند و موبدان به امور دینی مردم در اجتماعات تمشیت می‌دادند. رئیس موبدان را موبد و رئیس هیربدان را هیربد می‌نامیدند. در این زمان موبدان نمازخانه‌های کوچک یا آتشکده‌هایی می‌ساختند و در آنها آتش را که نماد اهورا مزدا بود تقدیس می‌کردند. روحانیان جز خدمت در آتشکده، تدریس، نوشتن، خواندن و ریاضیات را نیز بر عهده داشتند (موسوی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۱).

اما می‌توان سازمان‌بندی طبقات اجتماعی آخرین دوران حیات امپراتوری ایران در عصر ساسانی را بر مبنای تعامل و تقابل پنج عنصر اساسی، خون (نژاد)، مالکیت (اشرافیت)، تخصص و تجربه (جنگاوری و امور دیوانی)، علم و فضیلت (امور روحانی و دینی) و شیوه‌های تولید و بهره‌بردار (کشاورزی و گله‌داری) بیان داشت. بنابراین تنسرها، حدودی بسیار محکم، نجبا و اشراف را از عوام الناس جدا می‌کرد. امتیاز آنان به لباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار بود (نامه تنسرها، ۱۳۵۴: ۲۱۴). اما آنچه که در اوستا آمده است، نشان‌دهنده سه طبقه بودن جامعه ایرانی است. که بر اساس حرف و مشاغل بوجود آمده بودند، و محققانی زیادی اشاره به شباهت‌های نزدیک میان نظام طبقات اجتماعی ایرانیان و هندی‌ها دارند. آن‌ها معتقدند این دو نظام طبقاتی دارای شباهت‌های بسیاری- اند. سنارت آخرین رشد و توسعه نظام کاست را در هندوستان مورد قضاوت و بررسی خود قرار داده و معتقد است، با این که پیشینیان هندی‌ها و ایرانیان روزگاری در کنار یکدیگر می‌زیسته‌اند. اما وجود کاست هیچگاه در تاریخ ایران مورد اشاره قرار نگرفته است (گوری، ۱۹۷۹: ۲۱)

سنارت در نوشته‌های خود فرض را بر این گرفته است، که پیشرفت‌های یک پدیده اجتماعی در دو کشور می‌بایست در یک مکان با خطوط مشابه و کاملاً مشخص رخ می‌دهد. او به تفاوت‌های اساسی تشکیلات فرهنگی، ساختار اقتصادی و ترکیب حقوقی دو کشور نگاهی می‌اندازد و می‌نویسد: در هندوستان همان‌طور که مشخص است این تقسیمات اولیه تفاوت‌های فاحشی با ایرانیان دارد. به نظر می‌رسد که سنارت به پیشرفت‌های بعدی تقسیمات اجتماعی در ایران نگاهی می‌اندازد و معتقد است که از ادبیات فارسی روشن و مبرهن است که چنین تقسیم‌بندی چهارگانه‌ای وجود داشته است. این طبقات چهارگانه معرفی شده از ابتدای دوره اوستایی، مشابه با همان طبقات ذکر شده در ریگ و دای هندی است. هر دو این نظامات طبقاتی، در فرم و الگوی مشابه‌اند. در

اوستا آثروان به عنوان روحانیون دینی شناخته شده‌اند. واستریوشان، کشاورزان و برزگران و هوئیتی اهل حرف و صنعت به صورت صنعتگران به شمار آمده‌اند. تصویر ریگ ودا مرتبط با این موضوع آنچنان متفاوت با تقسیمات ایرانیان نمی‌باشد. بجز این که در اوستا واستریوشان، زارع به شمار می‌آمدند و هوئیتی‌ها صنعتگر به شمار می‌رفتند. در ریگ ودا، وایشاها مردمان عادی و رعیت بودند و سودراها به عنوان کارگر به کار گرفته می‌شدند. این مساله به صورت مشخص بین دو گروه بزرگتر روحانیون و جنگاوران، که همان ارتشیان باشد در دو نظام طبقاتی ایرانیان و هندی‌ها وجود دارد. برهمنان ریگ ودا، همان آثروان‌های اوستایی‌اند. راجانیا ریگ ودا، نیز، رشتشتر اوستایی است. با توجه به حالت و درجه‌بندی این طبقات در نظام کاست، کاملاً مشاهده می‌شود که این دو کاملاً مشابه و یکسان هستند. به طور مشخص آثروان‌ها یا روحانیان مشابه با برهمنان هندی هستند.

در مثال‌هایی که آورده شده است این تقسیم‌بندی‌ها، کم و بیش در اوستا و ریگ ودا هندی یکسان است. البته کلیه شباهات و تفاوت‌ها در جوامع مختلف باستانی نشان دهنده آن است تقسیم‌بندی‌های طبقات مختلف، نمی‌تواند ساخته همان جوامع باشد. بلکه می‌بایستی این اندیشه و تفکر از یک سرچشمه سیراب شده باشند و از یک منطقه خاص این نظام طبقاتی را دریافت کرده باشند و بعداً آن را در جامعه خود، بر اساس شکل اجتماعی خود، آن را اشاعه و رواج داده باشند. که این خود نشان دهنده تاثیرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی بین جوامع مختلف بوده است. تاریخ گواه و شاهدهی است از این که، ارتباطات فرهنگی همیشه و پیوسته در میان جوامع وجود داشته است، که خود استدلالی است برای نظام طبقاتی کاست.

پیداست که گله‌داران قدیم آریایی تا این زمان مدت مدیدی را در سرزمین‌های متصرف شده ایران به کشت و زرع پرداخته بودند و مناطق شهری معتبری چون همدان را که از قدیمی‌ترین شهرهای بر سر پای جهان است و سابقه آن تا ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، بوجود آورده بودند. با این همه توسعه حیات شهری و به دنبال آن حدوث الزامی پیدایش قشر صنعتگر و هنرمند در همه بخش‌های کشور به یکسان صورت نگرفته است و تردیدی نمی‌ماند که ایرانیان درجات بالایی از تمدن را تجربه کرده بودند، و نه تنها استفاده از محصولات کشاورزی در میان آنان به وسعت و فراوانی معمول بوده است، بلکه طبقه اجتماعی دیگری به نام صنعتگران، جای ویژه خود را در کنار روحانیان و نظامیان و کشاورزان و گله‌داران به دست آورده بودند (مجیدزاده، ۱۳۶۰: ۶۹-۶۸).

تقسیم‌بندی‌های درون جامعه‌ای شاید در اساس به نحوی انجام می‌گرفته که تمایز خاصی برای طبقات معین بوجود نمی‌آورده است و همان طور که فرضاً اهمیت کشاورزان و گله‌داران برای تأمین معاش و تداوم زندگی همه ساکنان کشور محرز بوده است، وجود رزم‌آوران نیز برای ایفای وظایف خاص خویش که بی شک بسیار بیشتر از حفظ امنیت قبیله‌ای یا منطقه‌ای و حتی محدوده مرزی فلات ایران و آریایی‌های ساکن در آن است اهمیت بسیاری کسب می‌کرده است (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۲۱). اما آخرین سازمان‌بندی طبقات اجتماعی در دوران حیات امپراتوری ایران در عصر ساسانی را می‌توان به شرح زیر بیان داشت:

اول- گروه‌های قدرتی جامعه مرکب از:

- ۱- شاهزادگان (ویسپوهران)، شهرداران (استانداران) و امرای درباری ۲- روحانیان، پزشکان، ستاره‌شناسان و دانشمندان مختلف ۳- مالکان بزرگ اراضی (فئودال‌ها)
- ۴- نظامیان ۵- دیوانیان (دیبران و صاحبان مشاغل دولتی).

دوم-گروه‌های غیر حاکم متشکل از:

۱-کشاورزان ۲-گله داران ۳- صنعتگران و پیشه‌وران شهری ۴-کارگران.

آنطور که رسم و راه زندگی در ایران است، مقام اجتماعی و شخصیت انسانی و حیثیت خانوادگی و اعتبارات قومی و منطقه‌ای هرکس تنها از طریق حفظ ارتباط با هسته مرکزی قدرت یا دربار و شخص شاه تأمین می‌شد. به همین صورت، طبقات حاکم و غیر حاکم هر کدام رؤسای به شرح ذیل داشتند که واسطه ارتباطی آن‌ها با بالاترین مقام اجرایی و قضایی و قانونی کشور بوده‌اند که عبارت بودند از: ۱- موبدان موبد ۲- ارتشتاران سالار ۳- ایران دبیرد ۴- واستریوشان سالار (رییس کشاورزی و گله‌داران) ۵- هتخشان بد (سرپرست اصناف). باری تصویر کلی جامعه آریایی و خطوط اساسی طبقات اجتماعی آن این چنین بود: ۱- روحانیان و آموزگاران (بالا) ۲- رزمیان (میانه) ۳- کشاورزان و صنعتگران (پایین) (شعبانی، ۱۳۷۴: ۴۰).

با تقسیم بندی طبقاتی که در جامعه ایران براساس اوستا شکل گرفت و زیر مجموعه‌های که خود طبقات بعداً برای خود به وجود آوردند، نشان از رشد و توسعه نظام طبقاتی در جامعه ایران را نشان می‌دهد، که البته این رشد و توسعه نیز در جامعه هند به صورت کاملتری قبلاً شکل گرفته بود، که بیشتر از ایران بوده است. اما این تقسیمات اجتماعی تفاوت زیادی با یکدیگر نداشته، چرا که اساس و بنیاد هر دو نظام طبقاتی یکی بوده است و تفاوتی میان برهمنان و اثروان‌ها (روحانیان) و راجانیه و رشتشترها (ارتشیان) و وایزیه و واستریه (کشاورزان و صنعتکاران) در معنی مشاهده نمی‌شود، و هر دو نظام طبقاتی در جامعه ایران و هند یکی است، چرا که هر دو پدیده اجتماعی در یک مکان با خطوط مشابه و کاملاً مشخص بوجود آمده بودند.

نتیجه‌گیری

آریایی‌های مهاجری که وارد سرزمین هند شدند، دارای سه طبقه اجتماعی مختلف بودند. سروده‌های ریگ ودا به سه طبقه مختلف به نام‌های برهمن، راجانیه و وایزیه از آن‌ها نام برده است. باتوجه به این تقسیمات مردمان بومی نیز به دو طبقه تمیز و غیر تمیز از سوی آریایی‌های تقسیم شدند، این تقسیمات ریگ ودایی درست شبیه به نظام طبقاتی اوستایی است، که نشان از آن می‌دهد که هر دو نظام طبقاتی منشأ مشترکی داشته‌اند که آریایی‌ها آن را به هند آورده‌اند. تقسیمات ریگ ودایی به مرور زمان و در مراحل بعدی به طبقات متعدد و گوناگون رشد و توسعه یافتند. آنچه که در اوستا آمده است نشان دهنده سه طبقه بودن جامعه ایرانی است که عبارت است از اَثروان، رشتشتر و واستریه که بر اساس حرف و مشاغل بوجود آمده‌اند. این طبقات اجتماعی، مشابه با همان طبقات ذکر شده در ریگ ودای هندی است. هر دو این نظامات طبقاتی، در فرم و الگوی مشابه‌اند. در اوستا اَثروان به عنوان روحانیان دینی شناخته شده‌اند. رشتشتر همان ارتشیان‌اند. واستریوشان، کشاورزان و برزگران به شمار آمده‌اند. تصویر ریگ ودا مرتبط با این موضوع متفاوت با تقسیمات ایرانیان نمی‌باشد. بجز این که در اوستا واستریوشان، زارع به شمار می‌آمدند و هویتی‌ها صنعتگر. در ریگ ودا، وایشاها مردمان عادی و رعیت بودند و سودراها به عنوان کارگر به کار گرفته می‌شدند. طبقه برهمنان ریگ ودای همان اَثروان‌های اوستایی‌اند. راجانیا ریگ ودای نیز مشابه رشتشتر

اوستایی است. با توجه به حالت و درجه‌بندی طبقات در نظام کاست، مشاهده می‌شود که نظام طبقاتی ایرانیان که در اوستا آمده است، کاملاً مشابه و یکسان با نظام طبقاتی هندی‌ها در ریگ ودا است.

منابع

- بیرو، آلن. (۱۳۶۶)، **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه: باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران.
- باتومور. (۱۳۵۸)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه: حسین منصور و حسن حسینی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- کوئن، بروس. (۱۳۷۲)، **درآمدی به جامعه‌شناسی**، ترجمه: محسن ثلاثی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا. (۱۳۶۷)، **گزیده ریگ ودا**، انتشارات نشر نقره، تهران.
- **خرده اوستا**. (۱۳۴۹)، برگردان از دین دبیره رشید شهردان، تهران.
- **خرده اوستا**. (۱۳۷۸)، ترجمه و تفسیر: موبد اردشیر آذرگشوب، انتشارات فروهر، تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴)، **تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام**، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، تهران.
- شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن. (۱۳۸۵)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه: سودابه فضایی، چاپ چهارم، انتشارات جیحون، تهران
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵)، **دایره المعارف علوم اجتماعی**، جلد اول، انتشارات کیهان، تهران
- سعیدی مدنی، سید محسن. (۱۳۸۹)، **مقایسه نظام طبقاتی کاست از دیدگاه ریگ ودا و شاهنامه، فصلنامه علوم اجتماعی**، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۴)، **مبانی تاریخ اجتماعی ایران**، نشر قومس، تهران.
- فردوسی، ابولقاسم. (۱۳۷۹)، **شاهنامه فردوسی**، از روی چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، انتشارات قطره، چاپ پنجم، تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۴)، **نامه باستان**، انتشارات سمت، جلد اول، تهران.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۶۸)، **آغاز شهرنشینی در ایران**، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۶)، **مقدمات جامعه‌شناسی**، انتشارات نشر دوران، تهران
- پانوف، میشل؛ برن، میشل. (۱۳۶۸)، **فرهنگ مردم شناسی**، ترجمه: اصغر عسکری خانقاه، انتشارات نشر ویس، تهران.
- موسوی، سید حسن. (۱۳۸۲)، **فرهنگ و تمدن ساسانی**، نشر آرمانگرا، شیراز.
- یسنا. (۱۳۵۶)، **دکتر ابراهیم پور داوود**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- **یشت‌ها**. (۲۵۳۶)، گزارش دکتر ابراهیم پور داوود، بکوشش بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- **نامه تنسر به گشنسب**. (۱۳۵۴)، به تصحیح دکتر مجتبی مینوی و همکاری محمد اسماعیل رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.

– نهرو، جواهر لعل. (۱۳۵۰)، **كشف هند**، ترجمه: تفضلی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

- Ansari, G. (1960). ***Muslim Caste in Uttar Pradesh*** Published by The Ethnographic and Folk Culture Society, U.P, Lucknow.

- Birx, J. (2005). ***Encyclopedia of Anthropology***, Sage Publication, New Delhi

- Dutt, N. k. (1951). ***Origin and Growth of Caste in India***, Vol 2, London, U.K.

- Ghurye, G.S. (1979). ***Caste and Race in India***, Publication by Popular Rakashan Private Ltd, Bombay, India.

- Levinson, D., and Embwr, M. (1996), ***Encyclopedia of culture*** ***Anthropology***, American Reference Publishing Company, INC. U. S. A.

- Majumdar, R. C. (1949). ***An Advanced History of India***, London.

- Masani, R. P. (1945). ***Caste and Structure of Society***, Published in the Legacy Of India.

- Peter. B. N. (1993), ***The New Encyclopedia Britannica***, volume 2, By Encyclopedia Britannica. Inc. Printed in U. S.A